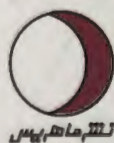




زن در شاهنامه

ترزا باتستی (بهنام)

عمار عفیفی



زن در شاهنامه



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سروش‌نامه / باتستی (بهنام)، ترزا (Battesti, Térésa)

عنوان قرارداد / شاهنامه. برگزیده. شرح

عنوان / زن در شاهنامه

مشخصات نشر / تهران: ماهریس، ۱۴۰۰

مشخصات ظاهری / ۴۰۲ ص.

شابک / ۹۷۸-۶۲۲-۶۹۳۳-۷۳-۹

وضعیت فهرست‌نویسی / فیا

یادداشت / کتابنامه

موضوع / فردوسی، ابوالقاسم، ۳۱۶-۳۲۹ ق. شاهنامه - شخصیت‌ها - زنان در ادبیات

موضوع / Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh - Characters - Women in literature

شناسه افزوده / عینی، عامر، ۱۳۵۹- [توضیحگر]

رده‌بندی کنگره / ۳۳۹۶PIR

رده‌بندی دیویی / ۲۱/۱۴۸

شماره کتابشناسی ملی / ۷۴۰۹۱۵۹



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

زن در شاهنامه

دکتر ترزا باستی (بنام)

به کوشش عمار عظیمی



انتشارات ماهریس

عنوان کتاب	: زن در شاهنامه
نویسنده	: ترزا باتستی (پهنام)
به کوشش	: عمار عفیفی
طراحی و تولید	: آتلیه ماهریس
طراح جلد	: محمدباقر جاوید
چاپ و صحافی	: هورن
چاپ اول	: ۱۴۰۰
شمارگان	: ۵۰۰ نسخه
قیمت	: ۱۲۰/۰۰۰ تومان

دفتر مرکزی

میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، تقاطع لبافی‌نژاد؛ شماره ۲۶۶
تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۴۸۲۱۵۰

 www.nashrmahris.com

 @nashremahris

 @ketabfarhang

کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای انتشارات ماهریس محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر، انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.



نشر ماهریس

فهرست مطالب

مقدمه مصحح	۹
------------	---

بخش یکم

مقدمه مؤلف	۱۳
پیش‌گفتار	۱۵
۱. تأملی بر آرا و عقاید محققین و دانشمندان درباره زنان شاهنامه	۲۱
۲. بررسی و قضاوت در مورد مطالعات تحقیقی	۴۹
۳. زنان شاهنامه، به ترتیب تاریخی	۵۳
۴. بینش فردوسی درباره زن	۶۵

بخش دوم

۱. جمشید و سمن‌ناز	۷۷
۲. دوران تیره استیلای ضحاک و اوایل سلطنت فریدون	۱۱۹
۳. سیندخت و رودابه - ریدک کنیز	۱۲۵
۴. سودابه	۱۳۹
۵. دوران رستم - قسمت دوم رستم و تهمینه	۱۴۱

۱۴۷	۶. سهراب و گردآفرید
۱۵۵	۷. داستان مادر سیاوش
۱۵۷	۸. عشق سودابه نسبت به سیاوش
۱۷۵	۹. سیاوش و جریره
۱۷۷	۱۰. سیاوش و فرنگیس
۱۹۷	۱۱. بیژن و اسنپوی
۱۹۹	۱۲. فربرز و فرنگیس
۲۰۳	۱۳. بیژن و منیژه
۲۱۵	۱۴. کیخسرو پسر فرنگیس
۲۱۹	۱۵. گشتاسب و کتابون
۲۳۹	۱۶. زال و کنیزک
۲۴۱	۱۷. بهمن و همای
۲۴۷	۱۸. داراب و ناهید
۲۴۹	۱۹. اسکندر و دختر دارا
۲۵۵	۲۰. اسکندر و فغانستان دختر کید هندی
۲۵۹	۲۱. اسکندر و قیدافه
۲۶۳	۲۲. اسکندر و زنان شهر هروم
۲۶۵	۲۳. اسکندر و مادرش
۲۶۷	۲۴. دختر بابک
۲۶۹	۲۵. اردشیر و گلنار
۲۷۳	۲۶. اردشیر و دختر اردوان
۲۷۷	۲۷. اردشیر و دختر حکمران کرمان
۲۷۹	۲۸. شاپور و دختر مهرک نوشزاد
۲۸۳	۲۹. مادر شاپور ذوالاکتاف
۲۸۵	۳۰. شاپور و مالکه

۲۸۹	۳۱. شاپور و فرخی
۲۹۳	۳۲. بهرام و آزاده
۲۹۷	۳۳. بهرام و دختر آسیابان
۳۰۱	۳۴. بهرام و زن دهقان
۳۰۵	۳۵. بهرام و دختران برزین
۳۰۹	۳۶. بهرام و دختر ماهیار گوهر فروش
۳۱۵	۳۷. بهرام و سپینود
۳۱۹	۳۸. قباد و دخترک دهقان
۳۲۱	۳۹. انوشیروان و زوجه مسیحی اش
۳۲۵	۴۰. انوشیروان و دختر خاقان چین
۳۳۱	۴۱. داستان زوجه جمهور رای و چگونگی پیدایش بازی شطرنج
۳۳۷	۴۲. گردیه
۳۴۵	۴۳. خسرو پرویز و مریم
۳۴۹	۴۴. بهرام چوبینه و دختر خاقان چین
۳۶۳	۴۵. گردیه و خسرو پرویز
۳۷۱	۴۶. خسرو پرویز و شیرین
۳۸۱	۴۷. سلطنت پوران دخت و آذر م دخت

بخش سوم

۳۸۳	اسامی زنان شاهنامه از لحاظ موقعیت های گوناگون
۳۸۷	منابع و مآخذ
۳۸۹	فهرست ترجمه هایی از شاهنامه
۳۹۱	نظریات و تحقیقات مستشرقین اروپایی درباره شاهنامه به طور کلی
۳۹۳	کتاب و مقالاتی درباره زندگی و رسوم خانوادگی ایران
۳۹۵	نمایه

مقدمه مصحح

از افتخارات عرب جاهلیت که تاریخ ننگین و تیره‌ای بر صفحه روزگار عرب تا به امروز به یادگار گذاشته، همانا زنده به گور کردن دختران و ننگ شمردن رجم مادری است که آن را به دنیا آورده. چه مادرانی که به سبب آوردن فرزند دختر، در میان خانواده، عشیره و قبیله خود احساس شرمساری می‌کردند و مبدل به موجوداتی مطرود و مغضوب شدند. این نحله فکری حتی با آمدن قوی‌ترین و کامل‌ترین دین در میان ایشان از بین نرفت. مکتبی که بیانگر برابری مرد و زن و احترام به مادر و همسر را بیش از پیش سفارش کرده، امروز روز نیز ملعبه تفکر تکفیری ملحدی است که قرآن و دین پیامبر ختمی مرتبت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) را به نفع خود تفسیر و تحریف می‌کند و هنوز هم در میانه بازار عراق و شامات شاهد بردگی و به اسارت کشیدن زنان و کودکانی هستیم که خاطرات فتح الفتوح سرزمین ایران به دست اعراب بدوی صدر اسلام را به ذهن متواتر می‌کند. این اندیشه، حتی تا به امروز هم تفکری غالب در میان اعراب به اصطلاح متمدن حاشیه خلیج فارس است که هر روز به شکل و رنگی تازه این فرهنگ پوچ و زجرآور را بر زنان خویش تحمیل می‌کنند.

در این میان و در کشاکش استیلای خلفای عباسی و ترکان غزنوی بر ایران، پس از دو قرن سکوت و تحقیر زنان و مردان ایرانی، نخستین بار عزت و شوکت ایرانی در خلال اشعار حکیمی فرزانه، یگانه نگاهبان زبان فارسی، حماسه‌سرای بی‌بدیل، سرآمد شاعران

پارسی‌گوی ایران‌زمین، حکیم ابوالقاسم فردوسی، متبلور شد.

شاعری از تبار توس، قریه باژ و از خانواده‌ای دهقان و دهقان‌زاده که به ضرس قاطع می‌توان گفت یگانه‌شاعری است که زنان را همسو و هم‌سنگ با مردان در تاریخ اساطیری پهلوانی به تصویر کشیده.

فردوسی در به تصویر کشیدن خدمات زنان در بستر تاریخ و تاج‌بخشی آنان به فرزندان و مردان خود در راستای اعتلای قوم ایرانی ید طولایی دارد. نصایح و اندرزهایی که سرشار از خرد و دانش است و زن را از دالان تاریک و باورها و انگاره‌های سیاه و پلشت روزگار به سرمنزल مقصود می‌رساند و نگاهی نو و نگرشی سپید و به دور از تبعیض، چون دمی مسیحایی بر کالبد فرهنگ ایران و ایرانی بیمار از تهاجم اقوام وحشی، دمید.

کتاب حاضر حاصل پژوهش دکتر «ترزا باتستی بهنام» است که در سال ۱۳۴۰ خ. در قالب «تر دکترای زبان و ادبیات فارسی» در محل دانشگاه تهران با هدایت و راهنمایی استاد سعید نفیسی به طبع رسیده است. این کتاب نخستین پژوهش در باب «زنان شاهنامه» است که از قرار به توصیه استاد سعید نفیسی به آن پرداخته شده و سال‌ها در بخش آرشیو پایان‌نامه‌های دانشگاه تهران مغفول مانده بود تا اینکه به همت بلند آقای مهندس بدرکوهی، مدیر انتشارات ماهریس، جهت تصحیح و بازبینی مجدد در اختیار حقیر قرار گرفت.

ذکر چند نکته را درباره این کتاب لازم می‌دانم: نخست اینکه، به دلیل نبود نسخه‌ای معتبر و تصحیح‌شده شاهنامه تا قبل از تاریخ نگارش این کتاب، خانم باتستی از نسخه تصحیح‌شده مرحوم دبیر سیاقی که در شش جلد و در انتشارات علمی در سال ۱۳۳۳ خ. به چاپ رسیده، استفاده کرده‌اند؛ در حالی که مرحوم نفیسی خود شاهنامه چاپ بروخیم را که از شیوه «وولرس» پیروی و متن آن را برپایه چاپ «ماکان» و چاپ «مول» تکمیل کرده بود و در سال ۱۳۳۳ خ. شروع و در سال ۱۳۲۵ خ. به مناسبت هزاره فردوسی به پایان رسانده بود را توصیه نکرده‌اند. این خود شاهد این مدعاست که نسخه تصحیح‌شده مرحوم دبیر سیاقی تا چه اندازه از درجه و اعتبار بالایی برخوردار است. لذا تمام ارجاعات پاورقی که مصحح آورده، براساس همین چاپ است.

مورد دیگر نحوه نگارش کتاب است، با توجه به اینکه خانم ترزا باتستی، همسر مرحوم غلامحسین صدیقی، به عنوان زبان دوم به این موضوع پرداخته‌اند، نوع نشر ایشان گاهی حاوی واژگان مهجور و ثقیل بوده که حاصل مطالعه کتب ادبی با زبان واژگان و نحو قدیمی آن دوران بوده است؛ لذا حتی المقدور سعی بر آن شده که نسبت به روان سازی متن و ساده سازی آن تمرکز بیشتری شود تا خوانندگان جوان نیز از این کتاب بهره‌ای کامل ببرند. در آخر از دوست و همکار عزیز و فاضلم جناب آقای مهندس بدرکوهی که در کشاکش روزگار غریب این دوران که نفس کتاب و کتاب خوانی به شماره افتاده، همچون سروی تنومند بر تارک فرهنگ سایه محبت و دوستی افکنده و با چاپ آثاری فاخر و بکر به نگاهبانی آن می‌پردازد، قدردانی و تشکر می‌نمایم!

والسلام

چهارم آذر ۱۳۹۹

مقدمه مؤلف

حماسه ملی حقیقی‌ترین، پاک‌ترین و مؤثرترین نوع ادبیات است. سرودی است که از قلب ملت‌ها برخاسته و پس از گذشت قرن‌ها احساسات و آرمان‌ها و یادها را اصیل و دست‌نخورده به نسل‌های بعد منتقل می‌کند. انواع دیگر شعر و نثر زاییده طبع یک شخص و یا نموداری از طرز تفکر و احساسات طبقه و یا گروهی است و به همین سبب برای گروهی از مردم خوشایند و معدودی را متأثر و منقلب می‌سازد؛ اما حماسه میراث عظیم انسان‌ها را منعکس می‌کند و به همین سبب بر دل همگان می‌نشیند. حتی می‌توان گفت: حماسه‌های ملی فقط متعلق به ملل خاصی نبوده، بلکه مضامین، افکار و احساساتی که در آن‌ها آمده به‌قدری جهانی و ابدی است که هر ملتی تصویری از زندگی و آرزوهای خود را در آن می‌یابد. کدام نوع شعر غیر از حماسه، قادر است که داستان کوشش‌ها، رنج‌ها و شادی‌های نخستین کسانی که در جهان زیسته‌اند را برای ما اینچنین زنده و گویا بیان کند که گویی داستان زندگی ایشان را می‌سرایند؟

داستانی را که «هُمَر» در گذشته‌ای دور، آفرید و یا منظومه‌های «ارامایانا» را امروز در عصر ماشینی، همه مردم جهان می‌ستایند و دوست دارند.

«سرود رلان» و یا داستان آرتور شاه و بهادران می‌زگرد، برای همه افراد بشری لذت‌بخش است و حماسه فردوسی که شاهنامه‌خوانان دوره‌گرد مضامین آن را تا روستاهای دوردست برده‌اند تا جملگی دهقانان را امید ببخشد.

شاید بتوان گفت که شهرت فوق‌العاده و عالم‌گیر فردوسی به این سبب است که در نقل افسانه‌های ملی دخل و تصرفی نکرده و این خود شایسته اشعار حماسی است که باید کاملاً با افسانه‌های ملی ارتباط تنگاتنگ داشته باشند. کار شاعر حماسه‌نویس، آن است که در آنها تصرفاتی کند و یا تغییراتی دهد تا حکایت‌ها و قصص ملی را با قواعد و اصول علم عروض تلفیق نماید.

ممکن است کتابی از نظر شعری به سرحد کمال برسد ولیکن با سبک حماسی فقط شباهتی داشته باشد و آن زمانی است که شاعر افسانه‌های ملی را تغییر داده و یا مطالب کتاب خود را از منابع تاریخی و علمی دیگر اقتباس کرده باشد. چنین کتابی هیچ‌گاه به درجه شهرت یک تألیف اپیک^۱ نخواهد رسید، زیرا همواره مردم نسبت به آن بیگانه بوده و عادات و روحیات خود را در آن نخواهند دید.

ولی در مورد فردوسی باید اذعان داشت که عظمت مقام این سراینده پارسی‌گوی، نه فقط به علت تبعیت کامل از نقل افسانه‌های اصیل است، بلکه مهارت و تبحر شاعر در وصف مجالس بزم و رزم است که اینچنین شهرتی را برایش به ارمغان آورده است. بعضی اشتباهات که از لحاظ جغرافیایی و یا بیان هویت بزرگان در شاهنامه به چشم می‌خورد، شاید به این سبب است که فردوسی خواسته افسانه‌سرایی امین باشد و کوچک‌ترین تغییراتی در شنیده‌های خود روا ندارد.

اشعار فردوسی نه تنها روح حماسی و صیانت ملی ایران را در کالبد مردم این کشور دمیده، بلکه در ادبیات ملل همسایه و همچنین در خلق آثار اقوام مختلف که در اطراف و اکناف جهان سکونت دارند، تأثیری بس شگرف و قابل توجه به‌جای گذاشته است.

۱. Epic : ادبیات (حماسی، پهلوانی)

پیش‌گفتار

مطالعه در احوال زنانی که در شاهنامه فردوسی از آن‌ها نامی برده شده، در حقیقت تحقیق در جامعهٔ نسوان از ادوار ماقبل تاریخ تا انقراض سلسله ساسانیان است.

زن، همان‌طوری که از تاریخ و نتیجه تحقیقات دامنه‌دار محققین به‌دست می‌آید، پس از سپری‌شدن دوران مادرشاهی و پیدایش عصر استیلای مردان بر خانواده و سایر امور، ظاهراً نقش درجهٔ دوم و حتی سوم را نسبت به شوهران و فرزندان خود داشته‌اند. ولی در بعضی موارد همین زن‌های محکوم و مطیع، دست به کارهای شگرفی زده‌اند که نه فقط رهبری مردان، بلکه زعامت جوامع بشری را نیز به‌عهده گرفته‌اند.

زن، یعنی همین موجود دلفریب و لطیفی که برای مادرشدن و تربیت فرزند و موجبات بقای نسل را عامل است، از هیچ‌گونه فداکاری و جان‌نثاری دریغ نمی‌کند، گاهی برای حفظ مصالح عالیه مملکتی و یا جهت ارضای تمایلات استیلاجویانه خود، فرزند دل‌بندش را در میان جعبه نهاده و جگرگوشه‌اش را به‌دست امواج بی‌رحم و سنگدل رودخانه خروشان می‌سپارد.

در برخی موارد همین زن که اغلب نمی‌توانست مورد اعتماد و محرم اسرار مرد قرار گیرد، چنان رزانت رأی و صیانت کلامی از خود نشان می‌دهد که مایهٔ تحسین و تکریم قوی‌ترین مردهای شاهنامه واقع می‌شود.

زنی که در همهٔ جنگ‌ها اسیر و گرفتار خصم شده و به‌عنوان کالای تجملاتی و یا ابزار

و لوازم کار، خرید و فروش می‌شد؛ در برخی از اوقات چنان متانت و بردباری و حتی شهامت و جنگاوری از خود بروز می‌دهد که مبارزترین قهرمانان و دلاوران جنگی شاهنامه را به حیرت و تعجب وامی‌دارد.

ولی به هر روی زن از منظر عام همان دختر حواست که تمام وجودش آکنده از عشق به شوهر و فرزند و قلبش مملو از محبت مادری است.

البته اکثر زنان در حد متوسطی از اخلاق و معنویات و شجاعت قرار دارند ولی آیا همه مردان در درجات عالیه این صفات جای گرفته‌اند؟

به قول حکیم بزرگ سقراط: «اکثریت بشر اعم از زن و مرد در درجات معمولی و متوسط ذوقیات، اخلاقیات و کلیه صفات ممدوحه و مذمومه قرار دارند و کسانی که در درجات بالاتر و یا پایین‌تر از حد متوسط می‌باشند، تنها اقلیت کوچکی را تشکیل می‌دهند.» آری چنین است احوال زن در شاهنامه و این خود نشانه روشنی است که فردوسی با روشن‌بینی و دور از اغراض و تمایلات شخصی، این مطلب را در شاهنامه آورده و داد سخن سر داده است.

زن در شاهنامه مانند مردان در اجتماعات و جوامع بشری از بدو پیدایش تاریخ تاکنون، غرایض طبیعی خود را به نحوی از انحا حفظ نموده و غیر از موضوعات تلقینی و قراردادی از قبیل: مقررات و موازین عصر خود، تقریباً طرز قضاوت و تفکر و بینش خود را حفظ کرده و شاید بتوان گفت که تغییرات بسیار ناچیز و نامحسوسی از این لحاظ در روحيات آنان ایجاد شده است. زیرا زنانی که در شاهنامه از آنها اسم برده شده که حتی بعضی از آنان متعلق به هزاران سال قبل از حمله اعراب به ایران هستند، همانند بانوان قرن بیستم پابند مهر مادری، محتاج عشق مرد، طالب تجملات و زینت‌آلات و گرفتار حسادت و کینه و سرشار از محبت و بردباری بوده‌اند.

شاید بتوان گفت که زن در هر عصر و دورانی، تحت تربیت و تعلیمات هر آئین و مذهبی و در هر مقام و مرتبه‌ای باز هم زن بوده و تا ابد نیز سجایای زشت و زیبای خود را حفظ خواهد کرد.

در شاهنامه فردوسی نمونه‌های نمایشی از زنان مختلف ظاهر می‌شوند که ماجرای هر کدام به خودی خود، درخور مطالعه و دقت هستند و به همین سبب نگارنده در بخش دوم این رساله سعی کرده ماجرای کامل هر یک از این بانوان را با تمام نقش و نگارهای خوب و بدشان نشان داده و برای روشن شدن مطلب حتی الامکان از اشعار رسا و دلچسپ فردوسی طوسی استفاده کند تا نه فقط موضوع به نحو احسن تبیین شود؛ بلکه خضوع و خشوع نگارنده را نسبت به استاد حماسه‌سرایی ایران ثابت نماید و بدین وسیله از اشعار سحرآسا و شورانگیز این سراینده سترگ استعانت جوید.

در شاهنامه فردوسی زن از زوایا و جهات مختلف مورد بررسی و توصیف قرار گرفته است، ولی درخشان‌ترین سیمایی که در این کتاب شاهان از زن تصویر شده همان چهره مادری و طبیعی اوست. فردوسی زن را اغلب از جنبه مادری و تربیت فرزند ستوده و برای این وظیفه زن اهمیت بسزایی قائل شده است. چنان که می‌فرماید:

زنان را بود بس همین یک هنر نشینند و زاینند شیران نر^۱

فردوسی نه فقط مانند سرایندگان بلکه بسان دانشمندان روان‌کاو که به کنه زوایای تاریک روح بشری و مکنونات نهفته افراد دست می‌یابند، برای زن وظیفه و هنر بزرگی قائل شده که بالاتر از همه صفات و ملکات فاضله آنهاست که آن عبارت است از: مادر خوب و مربی خوب بودن. زاییدن مردانی که چون شیران نر، قوی، جنگجو و گردن فراز باشند. فردوسی در تعریف و توصیف از زیبایی‌های جسمانی نسوان، هرگز از حد اعتدال و عفت بیان خارج نشده است و این خود گویای آن است که زن در نظر فردوسی موجودی زیبا و در عین حال محترم و معزز هست.

۱. زنان را بود این بیت در هیچ یک از چاپ‌های معتبر و نامعتبر شاهنامه دیده نشده و به نظر می‌رسد این شعر از روی این بیت گرشاسپ‌نامه اسدی طوسی استفاده شده است: «هنرشان همین است کاندر گهر / به گاه زهد مردم آرند بر» (اسدی طوسی، ۱۳۵۴ ش: ص ۲۶۰).

در مجالس جشن و سرور و بزم‌های متعددی که در شاهنامه آمده است سخن از میگزساری‌ها و شرابخواری رفته و البته در این مجالس شمع وجود زن روشنی‌بخش محافل و مایه شور و نشاط میخواران بوده ولی بازهم فردوسی به سبب احترام فراوانی که نسبت به جمعیت نسوان داشته کم‌تر در وصف ساقیگری و میخواری زنان سخن گفته است. به‌علاوه به نژاد پاک زنان و نتایج حاصله از تولد و تناسل بسیار عقیده‌مند بوده چنان‌که در مورد تولد منوچهر می‌فرماید:

چنین گفت کز پاک مام و پدر یکی شاخ شایسته آمد به بر^۱

همچنین فردوسی اغلب اوقات زن را به‌عنوان یار و مددکار مرد معرفی می‌کند و شواهد بسیاری در استعانت فکری زن و یا پند و اندرزهای گرانبهایش بیان می‌نماید که در بخش دوم رساله در ضمن داستان‌های رودابه و گرویه، بارزترین شواهد آن را می‌توان ملاحظه نمود.

البته در میان اشعار شورانگیز شاهنامه زنان بدکار و جادوگری نیز دیده می‌شوند که به دست پهلوانان به هلاکت رسیده و یا در برابر دریافت دستمزد اقدام به عملیات غیرانسانی می‌نمایند. ولی آیا جادوگری و ارتکاب به عملیات فجیع مخصوص زن‌ها بوده و یا آنکه مردان نیز در این امور دست داشته‌اند؟

لیکن فردوسی نیز به مقتضای فطرت پوشالی اغلب مردان در بعضی موارد، زن را مظهر جبن و ترس، پیمان‌شکنی و بی‌وفایی و پُرگویی و احياناً خیانت معرفی می‌کند. چنان‌که از ابیات ذیل مستفاد می‌گردد.

ز توران نخوانیم یک تن به مرد که یکسر زناتند اندر نبرد^۲

۱. چنین گفت کز..... (داستان زادن منوچهر از مادرش)، صفحه ۸۶، بیت ۶۳۶.

۲. ز توران نخوانیم..... (داستان رزم رستم با تورانیان)، صفحه ۳۷۶، بیت ۸۷۱.

همچنین:

برو چون زنان پنبه و دوک گیر پس پرده با دختران سوک گیر^۱

و همان‌طور در شاهنامه فردوسی از زنانی سخن می‌رود که برای اطفاء شهوات نفسانی خود، تن به هر خیانت و خفتی داده و از هیچ‌گونه عمل محیلانه و خانمان‌برانداز خودداری نمی‌کنند؛ مانند: سودابه که در بخش دوم رساله به آن اشاره شده است. ولی تعداد این زنان بسیار محدود بوده و اکثریت آن‌ها را بانوانی پاکیزه و پرهیزگار تشکیل می‌دهند که قلبشان آکنده از مهر شوهر و محبت فرزند و علایق خانوادگی است.

در بخش نخست این رساله، نتیجه تحقیقات و تتبعات محققین ایرانی و خارجی در این زمینه ذکر شده و در آخرین فصل این بخش نیز چکیده مطالعات نگارنده در باب «زن در شاهنامه» و نگرش فردوسی در مورد زن بیان شده است.

۱. برو چون زنان (این بیت متعلق به فردوسی نبوده و در گرشاسپ‌نامه اسدی طوسی ذیل داستان «جنگ دوم گرشاسپ با سالاران بهو» (صفحه ۹۰، بیت ۸۹) دیده شد:

تو رو چون زنان پنبه و دوک گیر چه داری به کف خنجر و گرز و تیر

تمایلی بر آراء و عقاید محققین و دانشمندان دربارهٔ زبان شاهنامه

تلاش دانشمندان و محققین نامبرده که برای مطالعه و تصحیح و تحقیق در شاهنامه فردوسی با مشکلات گوناگونی مواجه بوده و با پایمردی و استقامت توانسته‌اند موانع این کار طاقت‌فرسا را از پیش پای بردارند، به حق درخور تقدیر و ستایش است. این مردان برگزیده موفق شده‌اند که نه تنها محتوای یکی از شاهکارهای زبان فارسی و جهان را به علاقه‌مندان ادبیات تقدیم کنند بلکه در شناساندن آداب و رسوم و سنن تاریخی ایران به ملل مختلف نیز گام‌های مؤثری برداشته‌اند. نگارنده پس از ابراز منت‌های تواضع، خضوع و خشوع در مقابل مقام شامخ آنها به ذکر آرای ایشان می‌پردازد.

جناب آقای ذکاءالملک فروغی در مجموعه جستارهای خود در باب فردوسی و شاهنامه‌سرایی چنین اظهارنظر فرموده‌اند:

«از خصائص فردوسی، پاکی زبان و عفت لسان اوست. در تمام شاهنامه یک لفظ یا یک عبارت مستهجن دیده نمی‌شود و پیداست که فردوسی برخلاف غالب شعرای ما از آلوده کردن دهان خود به هزلیات و قبیاح احتراز داشته است و هر جا که به مقتضای داستان‌سرایی مطلب شرم‌آمیزی می‌بایست نقل کند، بهترین و لطیف‌ترین عبارات را برای آن یافته است. چنان که در داستان ضحاک آنجا که می‌خواهد بگوید پسری که به کشتن پدر راضی شود حرامزاده است، این گونه می‌سراید:

(فروغی، محمدعلی؛ ۱۳۸۴: ص ۳۴۰)

به خون پدر گشت همداستان ز دانا شنیدستم این داستان
که فرزند بد، گر بود نرّه شیر به خون پدر هم نباشد دلیر
مگر در نهانی سخن دیگر است پژوهنده را راز با مادر است^۱

در داستان عشق بازی «زال با رودابه» به آنجا که عاشق و معشوق به دیدار یکدیگر رسیده اند می فرماید:

همی بود بوس و کنار و نیند مگر شیر کو گور را نشکرید^۲

(همان، ص ۳۴۱)

عفت طلبی فردوسی به اندازه ای است که در قضایایی هم که به اقتضای طبیعت بشری بی اختیار واقع می شود، رضا نمی دهد که پهلوانان او مغلوب نفس شده و از حدود مشروع تجاوز کرده باشند. چنان که در قضیه «تهمینه» که در دل شب در حالی که رستم خواب است به بالین او می رود و وجود خویش را تسلیم او می کند، با آنکه رستم مسافر بوده و یک شب بیشتر آنجا اقامت نداشته، واجب می داند که موبدی حاضر شود و از پدر تهمینه اجازه مزاجت او را با خود بگیرد و در نتیجه همان شبانه:

بدان پهلوان داد او دخت خویش بدان سان که بودست آیین و کیش
چو بسپرد دختر بدان پهلوان همه شاد گشتند پیر و جوان
به شادی همه جان برافشانند بر آن پهلوان آفرین خوانند
که این ماه نو بر تو فرخنده باد سر بدسگالان تو کنده باد
چو انباز او گشت با او به راز بیود آن شب تیره تا دیرباز^۳

۱. به خون پدر گشت (داستان ضحاک و پدرش)، صفحه ۲۸، ابیات ۱۴۶-۱۴۴.

۲. همی بود بوس (رفتن زال به نزد رودابه)، صفحه ۱۴۸، بیت ۷۱۶.

۳. بدان پهلوان داد او (آمدن تهمینه دختر شاه سمنگان به نزد رستم)، صفحه ۳۹۰، ابیات ۱۳۴-۱۲۹.

و همان شب نطفه سهراب بسته شد، و مقصود از این پیرایه‌ها، این است که قضیه با موافقت پدر دختر و با اطلاع عامه و موافق دین و آئین واقع شده باشد تا دامن پاک رستم، پهلوان ملی ایران به فسق آلوده نبوده و سهراب که یکی از اشخاص محبوب شاهنامه است از مادر ناپاک به وجود نیامده باشد.

همچنین وقتی که می‌خواهد کسی را دعا کند؛ اگر مرد است می‌گوید:

که بیدار دل پهلوان شاد باد روانش پرستنده داد باد^۱

و اگر زن است می‌فرماید:

سیه نرگسant پُر از شرم باد رخانت همیشه پُر آرم باد^۲

(همان: ص ۳۴)

و سپس اضافه می‌نماید: «در افوا هست که فردوسی شاعر رزمی است، البته هیچ‌کس وصف و حکایت جنگی و پهلوانی و شجاعت را به‌خوبی فردوسی بیان نکرده است. موضوع سخن هم با این امر مناسبت داشته است و معروفیت او از این حیث مرا بی‌نیاز می‌کند که در این باب وارد شوم و شاهد و مثال بیاورم، اما کیست که حکایت بزم و معاشقه و مغالزه را بهتر از آنکه فردوسی مثلاً در داستان زال و رودابه کرده است، نموده باشد؟ آیا وصف جمال از این بهتر می‌شود که می‌فرماید:

همی می‌چکد گویی از روی او عبیر است گویی همه موی او^۳
ز سر تا به پایش گل است و سمن به سروسهی بر سهیل یمن
بت‌آرای چون او نبینی به چین بر او ماه و پروین کنند آفرین

۱. (رفتن سام به جنگ مهرباب)، صفحه ۱۷۰، بیت ۱۱۹۳.

۲. (رای زدن رودابه با کنیزکان)، صفحه ۱۳۹، بیت ۵۱۹.

۳. (رفتن کنیزکان رودابه به دیدار زال زر)، صفحه ۱۴۳، ابیات ۶۰۷-۶۱۱.

یا می‌فرماید:

پس پرده‌ او یکی دختر است	که رویش ز خورشید روشن‌تر است ^۱
ز سر تا به پایش به کردار عاج	به رُخ چون بهشت و به بالا چون ساج
دو چشمش بسان دو نرگس به باغ	مژه تیرگی بُرده از پَر زاغ
اگر ماه جویی همه روی اوست	وگر مشک بویی همه موی اوست
سر زلف و جعدش چو مشکین زره	فکندست گویی گره بر گره
بهشتی ست سرتاسر آراسته	پُر آرایش و رامش و خواسته

یا می‌فرماید:

سه خورشید رُخ را چو باغ بهشت	که موبد چو ایشان صنوبر نکشت ^۲
اباباج و با گنج و نادیده رنج	مگر زلفشان دیده رنج شکنج

درد عشق و اشتیاق را چنین بیان می‌کند:

من از دُخت مهرباب گریان شدم	چو بر آتش تیز بریان شدم
ستاره شب تیره یار من است	من آنم که دریا کنار من است
به رنجی رسیدستم از خویشتن	که بر من بگرید همه انجمن ^۳

(همان، ص ۲۴۷)

در کتاب حماسه ملی ایران، تألیف تنودور نولدکه^۴ آقای بزرگ علوی آن را به فارسی برگردانده‌اند چنین مذکور است:

۱. (آمدن زال به نزد مهرباب کابلی)، صفحه ۱۳۳، ابیات ۴۰۲-۴۱۱.
۲. (رفتن پسران فریدون نزد شاه یمن)، صفحه ۶۸، ابیات ۲۲۹-۲۲۸.
۳. (نامه نوشتن زال نزدیک سام و احوال نمودن)، صفحه ۱۵۲، ابیات ۸۱۹-۸۱۷.
۴. به آلمانی: Theodor Nöldeke.

«با وجود اینکه فصل‌های رزمی مخصوصاً تا افسانه اسکندر، در درجه اول اهمیت هستند؛ باز هم قسمت‌هایی که در آن احساسات لطیف شرح داده شده به حد کافی برجسته است. مثلاً افسانه‌های عشقی (زال و رودابه، بیژن و منیژه، گشتاسب با کتایون) را اسم می‌بریم که اولی جزو عمده‌ای از تاریخ خانواده زابل به شمار رفته و آن دو دیگر حوادث حماسی محسوب می‌شوند. این افسانه‌ها خصوصاً از زیباترین فصل‌های کتاب هستند و مخصوصاً شاعر در این‌طور موارد با سبک نسبتاً ساده‌ای که اساساً در تمام کتاب به کار رفته است، تأثیر مهمی در خواننده ایجاد می‌کند. قصه‌های عشقی ساسانیان را نمی‌توان در ردیف این افسانه‌ها به شمار آورد. عشق مادر به فرزند هم در مورد خود در منظومه آمده است.» (نولده، تئودور: ۱۳۲۷، ص ۱۱۶-۱۱۵)

«همچنین زن‌ها در شاهنامه مقام مهمی را حائز نیستند. وجود آن‌ها در منظومه‌ها بیشتر یا از راه هوس و یا از راه عشق است. «گردیه» که از رمان بهرام چوبینه اقتباس شده زن جنگجو و در عین حال زن دسیسه‌کاری است. در نظر امروزی ما، شخصیت او چندان جلب توجه نمی‌کند. از این لحاظ لطیف‌تر از او گردآفرید شجاع و زیرک است؛ اما یک شخصیت بسیار زیبا، شخصیت منیژه، دختر افراسیاب، است. وی به‌خاطر بیژن که بسیار زود دلدادۀ او شده و به این سبب او را به بدبختی افکنده است از تمام زیبایی‌ها چشم‌پوشی کرده و به خاطر بیژن، خوراک ضروری زندگانی را به گدایی جمع می‌کند؛ اما از منیژه نیز حتی وقتی که به مقتضای افسانه‌سرایی لازم و ضروری است، سخن به میان می‌آید. چند زن اختیار کردن که مخصوصاً در میان طبقات عالی در ایران رواج کامل داشت، نمی‌گذاشت که یک زن برای مدت بیشتری جلب توجه کند. از منیژه و یا از کتایون و یا از دختری که به اردشیر در هنگام فرار کمک کرده و او را به تاج و تخت رساند بعدها هیچ ذکری نمی‌رود. از رودابه فقط به سمت مادر رستم یاد می‌شود. در نظر ایرانیان مقام دائمی مادر با مقامی که یک زن و یا یک دلیر دارد به هیچ وجه قابل مقایسه نیست. در حماسه ایرانیان، نمی‌توان زنانی مانند: پتلویه، اندروماخه و نائوزیکا که در عالم زنی خود برابر با مردان هستند، پیدا کرد. (همان‌جا، ص ۱۱۶)

داوریل^۱ محقق معروف در کتاب *Les Femmes dans l'épopée iranienne*^۲ در موضوع (زن در شاهنامه) چنین ابراز عقیده می‌نماید:

«زنانی که در شاهنامه فردوسی ظاهر می‌شوند، زنانی فداکار و با فراست و در عین حال در صورت لزوم دارای توانایی کیسی و سیاسی بوده و روی هم رفته فطرت آریایی خود را کاملاً نمایان می‌سازند. تحول افکار جامعه در طی قرون متمادی و در عین حال آشوب‌های سیاسی و نوسانات اقتصادی و ملی در افکار زن‌ها نیز تأثیر گذاشته و جلوه خود را در جریان‌ات ملی به منصفه ظهور رسانده است.» (ستاری، جلال، ۱۳۵۴: ص ۱۲۷-۱۲۳)

سپس در صفحات بعدی کتاب مذکور در مورد عقیده شخص فردوسی در خصوص زن چنین آمده است:

«فردوسی در باطن به اصول مکتب شیعه معتقد بوده، ولی تحت حکومت سنی‌ها قرار داشت و چون کتب قدیمی و داستان‌های حماسی ایران باستان را مطالعه کرده بود؛ لذا قلباً مردی پارسی بود که تحت تعالیم اسلام، بیان ابهام‌آمیزی به خود گرفته و با همین بیان در مورد زن نیز سخن می‌گوید.» (همان‌جا، ص ۱۲۷)

داوریل در مورد زن و خدا در شاهنامه می‌گوید: «زن موجودی خداپرست و قلبش مملو از صفا و لطافت هست» و در مورد کنیز معتقد است: «کنیز کارآمد، دارای ضمیری روشن و نگهبان عدالت محسوب می‌شود. زن در شاهنامه غم‌گسار مرد و مددکار او در هنگام مواجهه با مشکلات و مایه تسلای روح و روانش است. زن، خداپرستی را به مرد تزریق و تلقین نموده و او را به‌سوی نیکی و راستی رهنمون می‌کرد، زن موجود محبوبی است که اغلب اوقات لباسش برای اظهار نصایح و اندرز باز می‌شود. زن در شاهنامه مخلوقی مقدس، مسرت‌بخش و ناصح مردان است. زن در شاهنامه پیوسته به‌سان

۱. D'avril

۲. رجوع شود به مقاله نویسنده به ترجمه جلال ستاری (زنان در حماسه ایرانی) که به گفته استاد جلال ستاری تنها بخش‌هایی از این کتاب در مجله فوق ترجمه شده و ظاهراً این کتاب در ایران ناشناخته است.

ستاره، نورافشانی کرده و چون الهه مقدّس قابل ستایش است.» (همانجا، ص ۱۲۵) (در این مورد نصایح گردیده به خسروپرویز جهت ممانعت از ویرانی ملک ری قابل توجه است).

آقای پ.ب. واشا^۱ در کتاب فردوسی و شاهنامه چنین آورده است: «فردوسی در توصیف ملاحت و جذابیت زن مهارت وافری داشته است. در شاهنامه عدّه معدودی از زنان دارای شخصیت بارز و جالبی هستند که امتزاجی از جذبّه جنسی و شهامت فوق‌العاده‌اند که بارزترین آنها عبارت‌اند از: «رودابه، تهمینه، گردآفرید، فرنگیس، منیژه، کنایون». رودابه بانویی قهرمان، باشهامت، در عشق خود ثابت‌قدم بوده و مظهر کاملی از دختران نواحی کوهستانی است که برای زاییدن پهلوانان و شیرمردان خلق شده‌اند. رودابه با وجود اطلاع از موهای سپید زال که از بدو تولد مایه زحمت و شاید ایجاد نفرت و انزجار نسبت به او می‌شد، بی‌باکانه و یک‌باره دل به این دلیر پیرنما داد و همه موانع را از سر راه وصال مرتفع نمود. رودابه از آن زن‌هایی است که در عشق دچار تخیلات شیرین نشده و با واقع‌بینی و ابتکار مخصوصی از جریانات به نفع خود استفاده می‌کند. رودابه در عشق پابرجا بوده و خود، وسایل ملاقات با زال را فراهم می‌نماید و به نصایح ندیمان خود که او را از ملاقات و دل دادن به زال برحذر می‌دارند وقعی نمی‌نهد. نخستین ملاقات زال با رودابه به‌قدری شاعرانه و جالب است که می‌توان آن را با ملاقات «رومنو و ژولیت» در ایوان منزل ژولیت مقایسه نمود.»

رودابه یا ژولیت شرقی شاهنامه که دارای سجایای زن‌های آمازون است^۲، برای کمک به بالا آمدن زال از ایوان کاخش از گیسوان بلند خود استفاده می‌نماید و فردوسی این ماجرای دل‌انگیز را با طبع شاعرانه بیان می‌نماید.

تهمینه، زن رستم، بانویی است که برای رسیدن به هدف خود با تصمیم راسخ به‌سوی

1. Mr P.B.Vaccha

۲. نگارنده، رودابه را با لفظ ژولیت شرقی تشبیه کرده و مکارم اخلاقی آن را در مقام مقایسه با زنان قوی و مدبر آمازون توصیف کرده است.

آن می‌رود. این زن باهوش با درایت فراوان خود در اولین برخورد با رستم، عشق آتشین خود را بی‌پروا برملا می‌کند، ولی در عین حال شرافت خانوادگی خود را محفوظ می‌دارد. تهمینه مانند دزدمونا^۱ دلباخته صفات عالی و قهرمانی رستم می‌شود و فقط پس از یک شب برخورداری از وصال معشوق و باردارشدن؛ تمام اوقات خود را صرف تربیت و بارور کردن نتیجه عشق یک شبه خود می‌نماید.

سهراب پسر تهمینه که از اصل و نسب پدرش بی‌اطلاع بود، از مادرش جویای احوال پدر می‌شود و سرانجام، او که برای یافتن پدر به‌سوی ایران آمده، دچار سرنوشت دردناکی می‌شود و مادر خود را در غم ابدی می‌نشانند. سوگواری تهمینه را از شنیدن خبر مرگ پسرش، تقریباً می‌توان شبیه اندوه بی‌پایان نیوبه^۲ دانست ولی شدت ناامیدی و اندوه تهمینه به‌قدری است که حتی در افسانه‌های قدیمی یونان نیز نظیری بر آن یافت نمی‌شود. تهمینه زن قهرمان و دلربایی است که گرفتار چنان فاجعه غم‌انگیزی می‌شود که هیچ مادری تاب‌وتوان تحمل آن را ندارد.

این زن در نخستین برخورد با مرد موردنظرش با وجودی که در اظهار عشق پیش‌قدم می‌شود ولی اقرار می‌کند که تاکنون کسی وی را بی‌حجاب ندیده و آواز او را نشنیده است و چون سهراب ثمره اولین و آخرین عشق تهمینه، بدان شکل رقت‌بار چشم از جهان می‌بندد در حقیقت همه آمال و آرزوهای مادریش را با خود به گور می‌برد.

منیژه، دوشیزه زیبا و طنازی که دختر افراسیاب بوده و از کمال صفات و مواهب عالیّه زنانه برخوردار است، نیز همچون زنان بزرگ تاریخ، آن قدر شهادت اخلاقی داشت که بتواند مستقیماً به‌سوی هدف خود پیش برود. فردوسی در تجسم زیبایی‌های جسمانی و معنوی منیژه، حد اعلای قدرت کلام را به کار برده و او را ستوده است.

۱. Desdemona، شخصیتی تخیلی در نمایشنامه «اوتلو» نوشته ویلیام شکسپیر است.

۲. Niobe، در اساطیر یونان دختر تانتالوس و همسر آمفیون، شاه تبس (ملیوه) هنگامی که آپولون و آرتمیس، پسر و دخترش را کشتند او از غصه دق کرد.

فرنگیس، دختر دیگر افراسیاب، که با موافقت پدر با شاهزاده‌ی ایرانی ازدواج کرده ولی بعداً دچار ناکامی‌ها و بازی‌های شوم تقدیر می‌شود. این زن که بسیار دلفریب و جذاب است، در ردیف زنان باوفا، مادران خوب و فداکار قرار دارد و مانند فرانک، مادر فریدون، فرزند خود را از خطرات متعددی رهانده و سرانجام او را به عالی‌ترین مدارج ترقی سوق می‌دهد. فرنگیس فاقد قهرمانی رودابه و منیژه بوده و زنی به تمام معنی با عطوفت و ظریف است و داستان عشق او و سیاوش نیز چندان با شور و هیجان آتشی‌نی توأم نبوده است. کتایون، زن گشتاسب و مادر اسفندیار، واقعاً دلدادۀ شوهر خود بوده و با وجودی که هنگام ازدواج ظاهراً گشتاسب در صف مردم عوام قرار داشته او را به خواستگاران متین و متشخص رومی ترجیح می‌دهد و به همین سبب تا مدتی مغضوب پدر واقع می‌شود. آنچه از خلال اشعار شاهنامه در مورد نظریات فردوسی راجع به اخلاق و زن مستفاد می‌شود این است که سراینده‌ی عالی‌مقام ایران، مردی متدین و بلندنظر بوده که دارای بیانی شیوا، قلبی پاک و مهربان و از ترس و غضب و قساوت و ریا و بی‌وفایی برحذر بوده است. فردوسی با شخصیت بی‌تکلف و روشن‌بین خود از هرگونه تظاهر و اندیشه‌های مخیلاَنه مبری است. تمام آنچه درباره‌ی فردوسی طوسی بیان شد با کمال وضوح از لابلای اشعار و بیاناتش به چشم می‌خورد. به‌خصوص مهارت شاعر در بیان شور و هیجان عشق و زیبایی‌های زنان که پیوسته توأم با پاک‌نظری و عفت کلام هست، درخور توجه است. جیمز اتکینسون^۱ که شاهنامه فردوسی را به زبان انگلیسی ترجمه و تلخیص کرده است در ضمن اظهارنظر در مورد فردوسی و زنان شاهنامه تقریباً نظریات یادشده را مورد تصدیق قرار می‌دهد.

در کتاب داستان‌های شاهنامه تألیف جناب آقای دکتر یارشاطر نیز با زبان ساده در ضمن بیان داستان‌ها، جنبه‌های گوناگون صفات و سجایای زنان شاهنامه کاملاً مجسم گردیده است.